

جغرافیای تاریخی حله، بستر شکوفایی مدرسه حله در دوره ایلخانی*

محمد حاجی تقی¹

چکیده

در تحلیل و بررسی فرایند شکل‌گیری پدیده‌های تاریخی، جغرافیای تاریخی از حوزه‌هایی است که تأمل در آن ضروری می‌نماید. هدف این مقاله با اتکاء بر روش تاریخی، بررسی نقش جغرافیای تاریخی در شکوفایی و بالندگی مدرسه حله و تأثیر آن در گسترش اندیشه شیعی در این دوره است. حله را امیران امامی مذهب بنی‌مزید در سده پنجم قمری ساختند. دبیس اول در حدود سال 419 قمری آن را در محلی آباد به نام جامعین، در غرب رود سورا (جامع جدید)، بنیان نهاد و صدقه بن منصور (501 - 478 ق)، در سال 495 قمری آن را به مرکز ایالتی به همین نام با اعمال و نواحی متعدد تبدیل کرد. حله با موقعیت سوق‌الجیشی مناسب، به‌زودی از مراکز عمده تجارت و کشاورزی و تجمع ثروت در عراق شد. در سایه این مزایا، علمای ادیب و دانش‌پرور بنی‌مزید محفل ادبی معتبری در حله بنیان نهادند. تداوم این روند در دوره سیطره خلفای عباسی در حله، به‌ویژه عهد الناصرلدين‌الله، به این شهر مرکزیت ادبی و علمی بخشید. در دوره ایلخانی تداوم این مولفه‌ها و امنیت پایدار (از ابتدای بنی‌مزید تا پایان عصر ایلخانی) و عنایت آنان به تشیع، شکل‌گیری حوزه علمی شیعی معتبری را در این شهر در پی داشت که حوزه‌های اندیشه و جغرافیای تشیع را به ویژه در ایران از خود متأثر کرد. واژگان کلیدی: حله، جغرافیای تاریخی، بنی‌مزید، مدرسه حله، ایلخانان، تشیع.

Historical Geograpy of Hilla, Flourishing Ground of Hilla School in Ilkhanid Period

Mohammad Haji Taghi²

Abstract

In analyzing the process of the formation of a historical phenomenon, the historical geography is important and should be taken into consideration. The aim of this article, based on the historical method of research, is to investigate the role of historical geography in the flourishing of the Hilla School and its effects on the expansion of Shi'a thought in this period. The city of Hilla was built by the Emami Omara of Bani Mazyd sect in the fifth century AH. Dabis I built the city in 419 AH in the rich district so called "Jame'avn" located in the west bank of the Suru River. Changing the capital of state, Sadaqahat-bin- Mansour divided the region into multiple subdivisions. Hilla, with its highly strategic position, soon became the major center for commerce, agriculture and accumulation of wealth in Iraq. These unique advantages of Hilla encouraged some reputable scholars and literary men of Bani-Mazyd to establish an educated association in the city. During the Abbasid era, especially in Nasser-Ledinellah's reign, Hilla became a flourishing center for literary and science. Emphasizing education and security development across the territory (from the beginning of Bani Mazyd to the end of Ilkhanid) Ilkhanid also paid special attention to the Shi'a sect. These provided benefits gave Hilla credit as an excellent center of Shi'a jurisprudence school. This strategic situation had a great impact on Shi'a Iran not only ideologically, but also geographically.

Keywords: Historical Geography of Hilla (Al-Hilla), Bani-Mazyd, School of Hilla, Ilkhanid, Shi'a.

¹ استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی * تاریخ دریافت مقاله 1388/8/20 تاریخ پذیرش 1388/11/2
² Assistant Professor, Department of History Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.) Email: m-hajitaghi@sbu.ac.ir

مقدمه

پژوهش پیرامون جغرافیای تاریخی، از مهم‌ترین حوزه‌های علمی در تحقیقات تاریخی است که از این رهگذر می‌توان بسترهای تأثیرگذار در تحولات و جریان‌های تاریخی را تحلیل و بررسی کرد. مدرسه علمی حله که نقش مهمی در تحول و گسترش اندیشه شیعه در ایران دوره ایلخانی ایفا کرد، از نمونه‌هایی است که بالندگی آن در پیوند با ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی شهر حله بوده است؛ برای نمونه، می‌توان به اقدامات علامه حلی به عنوان برجسته‌ترین نماینده آن مدرسه اشاره کرد، چنان‌که این تلاش‌ها در رسمیت بخشی به تشیع در ایران عصر الجایتو و سفرهای علمی علامه در شهرهای گوناگون این سرزمین در گسترش این مذهب نقش به‌سزایی داشت. پیداست که این گونه کوشش‌های فکری و عملی در آماده‌سازی زمینه‌های رسمیت یافتن تشیع در قالب دولت و جامعه عصر صفوی نیز نقش داشته است. در این مقاله با ارائه شناختی نقادانه از جغرافیای حله و مختصات و ویژگی‌های آن، ارتباط تنگاتنگ این مختصات جغرافیایی با شرایط تاریخی در پیدایش مدرسه حله بررسی می‌شود. از این رو، تلاش بر آن است تا بر اساس آگاهی‌های به دست آمده از پژوهش پیرامون جغرافیای تاریخی حله، زمینه‌های شکل‌گیری مدرسه حله را، که تأثیر فراوانی در گسترش تشیع در ایران داشت، بازکاوی و تأثیر آن در رونق این مدرسه در عصر ایلخانی، به ویژه در نیمه دوم سده هفتم و نیمه اول سده هشتم قمری، که این شهر جایگاه مهمی در تحولات فرهنگی داشت، نشان داده شود.

حله در معنی عام به سکونت‌گاه، اردوگاه و یا منزلگاه اطلاق شده است³ و نیز به گروهی از مردم گویند که به جایی فرود آمده باشند و جمعشان یا خانه‌هایشان زیاد باشد.⁴ در معنای خاص، حله به چهار سرزمین در بین‌النهرین اطلاق می‌شده است: حله بنی‌مزید،⁵ حله بنی‌دُبیس⁶ و حله بنی‌قبیله⁷ و حله بنی‌مَراق.⁸ در این پژوهش مراد، حله بنی‌مزید یا حله سیفیه⁹

³ خلیل بن احمد القراهیدی، العین، ج 1، تحقیق مهدی المخزومی (قم: انتشارات اسوه، 1414ق)، ص 418.
⁴ یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، ج 2، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1410ق)، ص 338؛ محمد مرتضی الزبیدی الحسینی، تاج العروس فی جواهر القاموس، تحقیق عبدالکریم الغریبوی (دمشق: مجمع اللغة العربیه، 1965)، ماده (ح ل ل).

⁵ عبدالکریم بن محمد السمعانی، الانساب، ج 1، صححه و علق علیه عبدالرحمن بن یحیی المعلمی (حیدرآباد: دارالفکر، 1962م)، ص 214.

⁶ «بلده قریبه من الحویزه بین البصره والاحواز». نک: حموی، ج 2، ص 338.

⁷ «قرب المذار من نواحی میسان بین البصره و واسط و هی قریه». نک: همان.

و یا حله الفیحاء¹⁰ است که شهری است بزرگ در میان کوفه و بغداد¹¹ در سواد عراق¹² و در دو سوی فرات و در چند میلی خرابه‌های بابل و 60 میلی بغداد قدیم قرار داشته است.¹³ حله از شهرهای مستحده است که بنا به قول مشهور یاقوت حموی،¹⁴ به سال 495 ق توسط امیر مزیدی - صدقه بن منصور (501 - 478 ق) - بنا شد.¹⁵ دلایلی وجود دارد که نمی‌توان این نقل مشهور را بدین شکل پذیرفت. بررسی منابع اصلی این گزارش یعنی المنتظم،¹⁶ الکامل،¹⁷ و معجم البلدان، موجد این تشکیک است.¹⁸

⁸ «قریه کبیره لقوم من وجوه التركمان بالقرب من الموصل.» نک: همان؛ یاقوت بن عبدالله الحموی، المشترك وضعاً والمفترق صنعاً (حوتجن: نشره وستفلد، 1846م)، ص 143.

⁹ قدیمی‌ترین منبعی که نام حله سیفیه در آن آمده است، از ابوالبقاء حلی است که به سال 565 قمری در قید حیات بوده است. نک: هبه الله بن نما الحلی، المناقب المزیديه فی اخبار الملوک الاسديه، ج 1، تحقیق محمد عبدالقادر خریسات صالح موسی درادکه، (اردن: مکتبه الرساله الحدیثه، 1984م)، ص 362؛ علی بن ابی‌الکرام شیبانی (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، ج 6، تحقیق مکتب التراث، (بیروت: موسسه التاریخ العربی، 1414ق)، ص 479.

¹⁰ شاعر شهیر عرب، صفی‌الدین حلی، اولین کسی است که حله را به این نام خوانده است. بیت زیر از اوست:

من لم تر الحله الفیحاء مقلته
کانه فی انقضاء العمر مغبون

یاسین الایوبی، صفی‌الدین الحلی (بیروت: دارالکتب اللبنانی، 1971)، ص 35 - 33.

¹¹ عبدالؤمن بن عبدالحق البغدادی، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ج 1، تحقیق علی محمد البجاوی (القاهره: منشورات داراحیاء الکتب العربیه، 1954م)، ص 307؛ احمد بن یوسف القرمانی دمشقی، اخبار الدول و آثار الاول (بغداد: مطبعه عباس التبریزی، 1282ق)، ص 447؛ حموی، ج 2، ص 338.

¹² «حد السواد من حدیثه الموصل طولاً الی عبادان و من العذیب بالقادسیه الی خلوان عرضاً.» نک: یاقوت، معجم البلدان، ج 3، ص 309.

¹³ حله را «روزه بابل» نیز نام نهاده‌اند. نک: عبدالجبار ناجی، الاماره المزیديه (بصره: دارالطباعه الحدیث، 1970م)، ص 136 - 135.

¹⁴ در واقع شیوه تحقیق یاقوت حموی در معجم البلدان، گردآوری روایات از منابع متنوع است که بیشتر اوقات به ذکر نام راویان آن اقدام کرده است. اما در موضوع حله، متأسفانه یاقوت از این شیوه پیروی نکرده است تا منابع مورد استفاده وی روشن شود. همچنین تعارض‌های متعدد گزارش یاقوت درباره حله با منابع دیگر، حتی نوشته‌های دیگر خودش روشن می‌سازد که به رغم اعتماد بیش از حد نویسندگان به گفته یاقوت درباره حله، در این مورد بیان او قابل اعتماد نیست و گزارش او نیاز به بازنگری دارد.

¹⁵ «الحله علم لعدده مواضع، و أشهرها حله بنی مزید: مدینه الکبیره... تسمى الجامعین... وکان اول من عمرها و نزلها سیفالدوله صدقه بن منصور بن دبیس بن علی بن مزید الاسدی، و کانت منازل آبائه الدور من النیل، فلما قوی أمره وأشدت ازره و کثرت أمواله... انتقل الی الجامعین موضع فی غربی الفرات... وذلک فی محرم سنه 495، و کانت أجمه تأوی الیها السباع فنزل بها بأهله و عساکره و بنی‌بها المساکن الجلیله والدور الفاخره... و قد قصدها التجار فصارت افخر بلاد العراق و احسنها مده حیاه سیفالدوله فلما قُتل بقیت علی عمارتها، فهی الیوم قصبه تلک الکوره،» نک: حموی، ج 2، ص 338.

¹⁶ «وفی هذه السنه عمّر صدقه بن منصور الحله.» نک: عبدالرحمن بن الجوزی، المنتظم فی تاریخ امم و الملوک، ج 17، تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1992م)، ص 76.

¹⁷ «و فیها بنی سیف‌الدین صدقه بن مزید الحله بالجامعین، وسکنها،» نک: ابن اثیر، ج 16، ص 405.

یاقوت در مدخل «حویزه» از «دُبیس بن مزیدی» به عنوان مؤسس حله نام می‌برد.¹⁹
 ابن‌اثیر در حوادث سال‌های 420 تا 494 ق به طور مکرر از حله بنی‌مزید یاد می‌کند.²⁰
 همچنین، مستوفی زمان تأسیس حله را در سال 436 ق، دوره خلافت قائم، می‌داند،²¹
 بنداری²² در ذکر رویدادهای سال 451 ق از حله دبیس سخن می‌گوید و ابن حوقل نیز سال
 490 ق را به عنوان زمان تأسیس حله بیان می‌کند.²³

با این حال ابن جوزی، که به نظر می‌رسد منبع ابن‌اثیر و یاقوت در «نقل مشهور»
 است،²⁴ مطابق با نظر صحیح جرج مقدسی²⁵ بایستی مرادش از «عَمَرُ صدقه بن منصور
 الحله» آبادانی و بنای تأسیسات شهری (برج، بارو، حصار، خندق و ارگ) در حله باشد.²⁶ این

¹⁸ نویسندگان عرب و ایرانی، قول یاقوت را نقل می‌کنند، اما عبدالجبار ناجی (ص 46 - 45) تعدادی از قول‌های دیگر را
 نیز می‌آورد ولی در آخر سخن یاقوت را می‌پذیرد. در *دایره‌المعارف اسلام* با اشتباه خواندن روایت مستوفی مبنی بر ساخت حله
 به سال 436 قمری، قول یاقوت را مبنا قرار داده‌اند. نک:

Jacob Lassner, "AL-Hilla," *The Encyclopedia of Islam*, III (London: Luzac & Co, 1986), pp. 389-390.

همچنین است در این عبارت: «عمر سیف الدوله أرض الحله، و هی آجام» نک: علی بن المطهر، *العدد القویه لدفع
 المخاوف الیومیه*، تحقیق السید محمد الرجایی (قم: انتشارات سید الشهداء، 1408ق)، ص 260 - 259.

¹⁹ «الحویزه... و هو موضع حازه دبیس بن عقیف الأسدی فی أيام الطائع لله و نزل فیہ بحلته و بنی فیہ ابنیه ولیس
 بدبیس بن مزید الذی بنی الحله بالجامعین ولکنه من بنی‌اسد ایضا.» معرفی کردن دُبیس بن مزیدی به عنوان مؤسس شهر،
 متفاوت با گزارش مشهور خود او در جای دیگر است. نک: حموی، ج 2، ص 374.

²⁰ ابن‌اثیر، ج 6، ص 31، 36، 301، 360، 369، 389 و 398.

²¹ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابخانه طهوری، 1336 ش)، ص 42 - 41.

²² محمد بن محمد بن حامد الاصفهانی، *تاریخ دوله آل سلجوق*، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری (بیروت:
 دارالافاق الجدیده، 1400ق/1980م)، ص 17.

²³ ابی‌القاسم ابن حوقل نصیبی، *صوره الارض*، ج 1 (لیدن: مطبعه بریل، 1938م)، ص 245.

²⁴ یاقوت حدائق 39 نص را عیناً در *معجم الادباء و معجم البلدان* از ابن‌جوزی نقل کرده که در مواردی به نام منتظم و
 یا *تاریخ ابن‌جوزی* اشاره کرده و در مواردی نیز منبع را ذکر نکرده است. اما ابن‌اثیر به صراحت در ذیل حوادث سال 435
 قمری از ابن‌جوزی نقل می‌کند: «وقد ذکر الشیخ ابوالفرج بن الجوزی» نک: ابن‌اثیر، ج 6 ص 121. ابن‌اثیر، ابن‌جوزی را متهم
 می‌کند به «کثیرالوقیعه فی الناس او العلماء». بودن. نک: ابن‌اثیر، ج 10 ص 671 - 640، ج 11 ص 333، ج 12 ص 17.

اما با تطبیق *الکامل* با *المنتظم* روشن می‌شود که ابن‌اثیر بر ابن‌جوزی اعتماد کرده ولی به او اشاره نمی‌کند. سعید
 عبدالفتاح عاشور و عبدالقادر طلبیمات هر دو، ابن‌جوزی را از منابع اصلی ابن‌اثیر در نگارش رویدادهای عراق و شرق اسلامی
 می‌دانند. نک: حسن عیسی علی الحکیم، *کتاب المنتظم لابن‌الجوزی* (بی‌جا: ناشر عالم الکتب، 1405ق/1985 م)، ص 559.

²⁵ Makdisi, G., "Notes on Hilla and the Mazyadids in Medieval Islam," in *Journal of
 the American Oriental Society*, Vol. 74, No. 4 (Oct.-Dec. 1954), pp. 249-262.

²⁶ این نظریه را ابن‌اثیر نیز تأیید می‌کند: «فلما قتل النظام [الملك] استفحل امره اظهر الخلاف (صدقه بن
 منصور) وعلم أن حلته لا تدفع عنه فبنی علی تل بالبطیحه، وعول علی قصده، إن دهمه عدو أو امر و أن یفتح البثوق و
 یعتصم بالمیاه... و عمر الحله و جعل علیها سوراً و خندقاً و انشأ بساتین وجعل [صار] الناس یستجیرون به.» نک: ابن‌جوزی، ج
 17، ص 207 - 208.

نظریه را هم قراین یاد شده و هم عبارت «اِخْتَطَّ» به معنی نقشه کشی، که ابن عماد²⁷ و ابن خلکان²⁸ ارائه کرده‌اند، در این باره تایید می‌کند.²⁹

جُرج مقدّسی با ذکر خبری از ابن ایثر ذیل سال 420 ق³⁰ «نورالدوله دبیس بن علی بن مزید» را مؤسس حله به سال 419 قمری معرفی می‌کند.³¹ با این حال باید توجه داشت که نام «حله» پیش از این سال نیز به مفهوم اسم عام آن به «اردوگاه موقت خاندان بنی‌مزید» اطلاق می‌شده است.³² با این همه، در این سال (419 - 420 ق) بنی‌مزید در مکانی به نام جامعین رحل اقامت افکندند.

هر چند یاقوت و ابن مُطهر و بیش‌تر نویسندگان بعد از ایشان، این مکان را بیشه‌زاری خالی می‌دانند،³³ اما آگاهی‌های پراکنده منابع جغرافیایی و تاریخی، جامعین را کرسی ناحیه‌ای بدین نام معرفی می‌کنند³⁴ که در کناره رود سورا³⁵ از دو بخش جامع قدیم (شرق سورا) و جامع جدید (غرب سورا) تشکیل شده بود.³⁶ مرکزی آباد و حاصلخیز³⁷ که خالدبن عبدالله

²⁷ «هو الذی اختطّ الحله السیفیه»: عبدالحی بن احمد الحنبلی (ابن العماد)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج 6. حقه محمود الأرنؤوط (دمشق: دار ابن کثیر، 1411 ق/1991 م)، ص 5.

²⁸ «الحله... اختطّھا سیف‌الدوله صدقه»: احمدبن محمدبن خلکان، *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، ج 1 (قم: منشورات الشریف الرضی، 1364 ش)، ص 250.

²⁹ این که در منابع آمده است قبل از سال 495 ق بنی‌مزید در خیمه‌های عربی زندگی می‌کردند. «حلل العرب» جامعین در زمان دبیس مرکز خیمه‌های عربی بنی‌مزید شد. نک: ابن الجوزی، ج 9، ص 132؛ ابن اثیر، ج 10، ص 131.

³⁰ «فی هذه السنه سعد الملك ابوکالیجار الی مدینه الواسط فملکها وکان ابتداء ذلک ان نورالدوله دبیس بن علی بن مزید، صاحب الحله و النيل، ولم تکن الحله بنیت ذلک الوقت، وخطب لابی کالیجار فی اعماله». نک: ابن اثیر، ج 16، ص 36. Makdisi, pp. 249-261.³¹

³² محمدبن الحسین الروذراوری، ذیل کتاب *تجارب الامم*، تصحیح ه. ف. امید روز (قاهره: دارالکتب الاسلامی، بی‌تا)، ص 423؛ ابن اثیر، ج 5، ص 641.

³³ «... انتقل الی الجامعین موضع فی غربی الفرات... وذلک فی محرم سنه 495، و كانت أجمه تأوی الیها السباع» نک: حموی، ج 2، ص 338؛ «عمر سیف الدوله أرض الحله، و هی أجام». نک: ابن المطهر، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، تحقیق السید محمد الرجایی (قم: انتشارات سید الشهداء، 1408 ق)، ص 260 - 259.

³⁴ ابراهیم بن محمد الاصلطخری، *مسالك و الممالک* (لیدن: مطبعه بریل، 1937 م)، ص 35.

³⁵ ابن سربایون (سهراب)، *عجائب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره*، تصحیح هاسن فون مژیک (قنیا: بمطبعه آدولف هولز هوزن، 1347 ق)، ص 124. در قرن هفتم رود سورا را که شاخه اصلی رود فرات بود، فرات می‌نامیدند. از این رو در منابع قرن هفتم، هشتم و نهم قمری حله در ساحل رود فرات قرار داشته‌است.

³⁶ جغرافی‌دان نیمه نخست قرن چهارم که کتاب *عجائب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره* خود را در بین سال‌های 289 و 334 ق تألیف کرده‌است. اطلاعات وی از نواحی جنوبی بین‌النهرین به واسطه اقامت طولانی وی در این سرزمین، معتبر است. نک: عنایت الله رضا، «ابن سربایون»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج 3 (تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1374 ش)، ص 669 - 668؛ «و عبر الی القوم وهم بغربی الجامعین». این عبارت نشان می‌دهد که جامعین به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌شده است. نک: الروذراوری، ص 110.

قصری (105 - 120 ق) آن را بنیاد نهاد³⁸ و علاوه بر داشتن کرسی قضاوت،³⁹ اردوگاه نظامی و بازار منطقه خود نیز بوده است.⁴⁰

منابع نقل می‌کنند که قبل از سال 495 ق بنی‌مزید در خیمه‌های عربی زندگی می‌کردند،⁴¹ از این رو می‌توان استنباط کرد که از سال 419 تا 495 ق در یک سیر فزاینده بنی‌مزید، ابتدا در حومه جامع جدید (غربی رود سورا) در بیشه‌زاری خیمه‌های خود را مستقر کردند و حله معنون به نام آن‌ها مشهور شد.

به تدریج با توسعه حله بنی‌مزید، نام شهر قدیمی جامعین در نام حله مستحیل⁴² و در یک سیر تکاملی حله به یکی از شهرهای بزرگ عراق تبدیل شد. نقطه آغاز حیات شهری حله، به عنوان پایتخت دولت مقتدر صدقه بن منصور بین سال‌های 490 تا 495 ق بوده است که طی آن سال‌ها حله در نقش یک رقیب در برابر بغداد ظاهر شد.⁴³ حله در نمای کلی، شهری بزرگ و زیبا،⁴⁴ پر جمعیت،⁴⁵ و با بنای‌های بسیار⁴⁶ بود که به شکل مستطیل در ساحل غربی رودخانه فرات امتداد داشت⁴⁷ و گرداگرد آن را حصار و خندق

³⁷ «مدینه الجامعان» رک: ابن‌حوقل ص 233؛ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: کتابخانه طهوری، 1403 ق / 1983 م)، ص 154.

³⁸ محمد بن جریر طبری، *تاریخ الطبری*، ج 7، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم (بیروت: روائع التراث العربی، 1966 م)، ص 131-126؛ احمد بن یحیی البلاذری، *فتوح البلدان*، تحقیق عبدالله انیس الطباع (بیروت: موسسه المعارف للطباعه، 1987 م)، ص 402.

³⁹ یاقوت بن عبدالله الحموی، *معجم الادیاء*، ج 17 (بیروت: دارالفکر، 1400 ق / 1980 م)، ص 93 - 92.

⁴⁰ طبری، ج 8، ص 436.

⁴¹ «و فیها بنی‌سیف‌الدین صدقه بن مزید الحله بالجامعین، وسکنها، وانما کان یسکن هو وأبؤه قبله فی بیوت العربیه.» نک: ابن اثیر، ج 16، ص 405.

⁴² ابن اثیر در *الکامل* در ذیل سال‌های 408، 417 و 446 ق از جامعین نام می‌برد. نک: ج 5، ص 641، ج 6، ص 172 و 425. اما بعد از این، نام جامعین را به کار نمی‌برد.

⁴³ برای آگاهی درباره این رقابت، نک: ناجی، ص 72-71.

⁴⁴ پرویز اتابکی مترجم سفرنامه ابن‌جبیر، ترجمه واژه عتیق را کهنه و قدیمی آورده است. ولی به نظر می‌رسد با توجه به تاریخ تأسیس شهر، ترجمه درست عتیق، زیبا و دیدنی است. نک: محمد بن احمد بن جبیر، *سفرنامه ابن‌جبیر*، ترجمه پرویز اتابکی (مشهد: آستان قدس رضوی، 1370)، ص 261.

⁴⁵ «کانت الحله مزدحمه السكان.» نک: ابن‌حوقل، ج 1، ص 245.

⁴⁶ «و هی کثیرة العمارة.» نک: ابن بطوطه، *الرحله*، ج 2، ص 56.

⁴⁷ «و تجاهها حله ابن‌مزید... غربی الفرات.» نک: ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج 1، ص 245؛ «وهی علی شط الفرات، یتصل بها جانبها الشرقی.» نک: محمد بن احمد بن جبیر، *الرحله* (بیروت: دارصادر، بی‌تا) 189؛ «الحله و هی مدینه کبیره مستطیلة مع الفرات و هو بشرقیها.» نک: محمد بن عبدالله الطنجی (ابن بطوطه)، *الرحله المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار*، ج 2، حقه عبدالهادی التازی (مغرب: مطبوعات اکادیمیة المملکة المغربیة، 1417 ق)، ص 56.

فرا گرفته بود.⁴⁸ در ساحل شرقی فرات، شهر بناهای اندکی داشت و مزارع و نخلستانها گسترده بودند.⁴⁹ به فرمان الناصر لدین الله - خلیفه عباسی (622 - 575 ق) - پل بزرگی روی رود فرات پی نهادند، تا دو ساحل شهر به هم وصل شود.⁵⁰ با این پل، جاده اصلی بغداد - کوفه از ابن هبیره به حله منتقل شد.⁵¹

از سده ششم قمری، حله مرکز ایالتی به همین نام بود و نواحی مختلف آن به نام «اعمال حله» تحت نظارت صدر، ناظر و ضامن حله اداره می شد.⁵² مهم ترین این اعمال عبارتند از: بابل،⁵³ بریسیا،⁵⁴ برس،⁵⁵ پر ملاحه،⁵⁶ صدرین،⁵⁷ سیب،⁵⁸ سیور،⁵⁹ عتائق،⁶⁰ نرس،⁶¹ نیل،⁶² واسط،⁶³ هرقله،⁶⁴ شوشه.⁶⁵

⁴⁸. ابن مطهر، العدد القویه، ص 260 - 259.

⁴⁹. مستوفی، ص 41.

⁵⁰. ابن جبیر، ص 56 و 189.

⁵¹. راه اصلی شامل چهار مرحله بود: بغداد تا پل نهر کوئی، پل کوئی تا قصر ابن هبیره، ابن هبیره تا حمام ابن عمر، ابن عمر تا کوفه. مرکز تجاری این راه قصر ابن هبیره بود. نک: ابن حوقل، ج 1، ص 243؛ عبیدالله بن عبدالله ابن خردادبه، المسالك والممالك (بیروت: مطبعة داراحیاء التراث العربی، 1988م)، ص 125. با بنای شهر حله مسیر ابن هبیره جای خود را به حله داد. نک: حموی، ج 2، ص 323.

⁵². برای آشنایی با نظام اداری عراق به ویژه حله در این دوره، نک: ناجی، ص 105 - 122.

⁵³. بابل، در زبان بابلی Bā - bi - lu به معنی باب ایل، یعنی باب الله یا دروازه خدای در اوستا Bawra و در پارسی باستان (کتیبه بیستون) Bābirauv (حالت مفعول فیه از Bābiru). به نقل تورات، از آن سبب اسمش بابل گذاشته شد که خداوند زبان تمامی زمین را در آن جا مخلوط نمود. بلکه خداوند ایشان را از آن جا بر تمامی زمین پراکند. نک: (کتاب مقدس: سفر تکوین 9: 11)؛ محمدحسین بن خلف تبریزی، ج 1، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین (تهران: امیرکبیر، 1361)، ص 202. و نیز برای ریشه اوستایی واژه بابل، نک:

Christian Bartholomae, *Altiranisches Wörter-buch* (Strass-burg: Trübner, 1904), pp 925.

⁵⁴. البغدادی، ج 1، ص 176.

⁵⁵. حموی، ج 1، ص 456.

⁵⁶. بغدادی، ج 1، ص 188.

⁵⁷. سادات بنی خالصه (خاندانی که به زهد نامور بودند و ریاست داشتند) به روستای خالصه منسوبند. نک: احمد بن علی بن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق السید مهدی الرجایی (قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1427 ق)، ص 131.

⁵⁸. حموی، ج 3، ص 333.

⁵⁹. آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج 4، تحقیق علینقی منزوی (قم: مؤسسه اسماعیلیان)، ص 64.

⁶⁰. محمد بن یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحيط، تحقیق مکتب تحقیق التراث (بیروت: مؤسسه الرساله، 1407 ق)،

ص 355.

⁶¹. حموی، ج 5، ص 323.

موقعیت حله در فرات میانه⁶⁶ با آب فراوان⁶⁷ شبکه منظم آبیاری⁶⁸ و آب و هوای معتدل منطقه،⁶⁹ این شهر را مرکز تولید محصولات باغداری و کشاورزی ساخته بود. خرما،⁷⁰ غلات،⁷¹ انار، و انگور⁷² از عمده‌ترین محصولات تولیدی حله بود که حتی به بغداد صادر می‌شد.⁷³ وسعت مزارع و باغ‌های حله و زیبایی مناظر آن، ابن جبیر سیاح را به وجد آورد.⁷⁴ موقعیت سوق الجیشی حله، آن را شاهراه ارتباطی دارالخلافه بغداد با شام و شبه جزیره عربی کرد. ابن جبیر، این شاهراه تجاری (بغداد - کوفه) را از بهترین و زیباترین راه‌ها در پهنه زمین وصف می‌کند. هر ساله قوافل حج از این مسیر عازم مکه و مدینه می‌شدند⁷⁵ و از این راه تجارت و بازرگانی حله، رونق می‌گرفت.⁷⁶

حله گذشته از آن که در مسیر مهم‌ترین جاده‌های کاروانی قرار داشت، از طریق نهرها و کانال‌هایی که فرات را در حد شمال شرقی به دجله و بغداد، متصل می‌کرد، میان راه آبی به شمار می‌آمد. بدین سان حله بغداد را، به عنوان مهم‌ترین شهر قلمرو اسلامی، به خلیج

⁶². حموی، ج 5، ص 385.

⁶³. همان، ج 5، ص 406.

⁶⁴. البغدادی، ج 3، ص 1456.

⁶⁵. حموی، ج 3، ص 422.

⁶⁶. این منطقه به حاصلخیزی و خاک مناسب زراعت و باغداری مشهور بوده است. نک: عبدالله رزوقی کربل، التباين المکانی لکفائة أنظمة الصرف فی محافظة بابل (بغداد: کلیة الآداب جامعة، 2001م)، ص 56.

⁶⁷. اصطخری، ص 86؛ ابن جبیر، ص 190.

⁶⁸. صباح محمود محمد نزیه الخطیب، مدینة الحلة الكبرى (بغداد: مکتبه المنار، 1974 م)، ص 34..

⁶⁹. قلقشندی، ج 4، ص 338.

⁷⁰. مستوفی، ص 53.

⁷¹. ابن خردادبه، ص 10-9؛ مستوفی، ص 47؛ شمس الدین ابی عبدالله محمد المقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (بیروت: دارصادر 1956 م)، ص 119.

⁷². مقدسی، ص 119-117.

⁷³. در سال‌های 656 و 684 قمری مواد غذایی بغداد از حله تأمین می‌شد. نک: کمال الدین ابوالفضائل عبدالرزاق بن احمد ابن فوطی، الحوادث الجامعة فی المائة السابعة، حقه بشار عواد معروف (بیروت: دارالغرب اسلامی، 1997 م)، ص 481 - 361.

⁷⁴. ابن جبیر، ص 191 - 189.

⁷⁵. همان، ص 191.

⁷⁶. محمد بن علی ابن العمرانی، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی (قاهره: دار الآفاق العربیه، 1421 - 2001)، ص 214.

فارس⁷⁷ که مسیر آبی قابل کشتیرانی بود،⁷⁸ متصل می‌کرد. این شرایط باعث رونق تجارت و صنعت شد. صنایع مستظرفه⁷⁹ و صنعت بافندگی آن شهرت یافت⁸⁰ و تجار بسیاری در شهر مستقر شدند. به گزارش ابن جبیر «حله را بازارهایی است با رونق، جامع تمام صنایع و حرفه‌های ضروری و موسسات رفاهی»،⁸¹ که رونقی دائم دارند.⁸² این شهر همچنین از مراکز اسب‌های اصیل عربی بوده است.⁸³

ترکیب قومی شهر، از قبایل عرب و کُرد بود؛ با این همه، غلبه با عرب‌های بنی‌اسد به ویژه تیره بنی‌مزید بود.⁸⁴ گروه عمده دیگر اکراد جاوانی و شاهجانی، ایرانی‌تبار،⁸⁵ بودند که در تحولات سیاسی شهر پیوسته نقش فعالی داشتند.⁸⁶ قبایل عرب بنی‌خفاجه، بنی‌عباده و بنوعقیل⁸⁷ نیز از ساکنان این ناحیه بودند که پیوسته با بنی‌مزید در رقابت بسر می‌بردند.⁸⁸

⁷⁷ ناجی، ص 267.

⁷⁸ ابن‌جبیر، ص 191.

⁷⁹ ناجی، ص 277-278.

⁸⁰ مقدسی، ص 121 و 128؛ ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، تصحیحها شارل پلا (بیروت: منشورات الجامعه اللبنائیه، 1970م)، ص 57؛ ابن‌اثیر، ج 6، ص 616.

⁸¹ ابن‌جبیر، الرحله، ص 189.

⁸² ابن حوقل، ج 1، ص 245؛ ابن‌اثیر، ج 1، ص 225. با مقایسه ضمان أعمال کوفه و قصر ابن‌هبیره و نواحی آن که در هر ماه 6000 دینار بود با ضمان حله که به سال 515 قمری، روزی هزار و اندی دینار بوده‌است، می‌توان به رونق اقتصادی این شهر پی برد.

⁸³ شمس‌الدین ابی‌المظفر یوسف بن قراوغلی (سیط بن جوزی)، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج 8 (انقره: مطبعه الجمعیة التاریخیة ترکیه، بی‌تا)، ص 91؛ ابن‌جوزی، ج 9، ص 218.

⁸⁴ درباره عرب‌های ساکن در حله، نک: احمد بن واضح الیعقوبی، البلدان (نجف: المطبعه الحیدریه، 1377)، ص 70 و 71؛ ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، ج 11 (قاهره: دارالکتب 1927)، ص 252؛ اصطخری، ص 22؛ محمدبن عبدالله اللواتی الطنجی ابن بطوطه، تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، ج 2، حقه عبدالهادی التازی (مغرب: اکادمیه المملکه المغربیه، 1997)، ص 9؛ ابوعلی محسن‌بن ابی‌الفهم التتوخی، جامع التواریخ المسمی نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج 2، تحقیق عیود الشالچی (بی‌جا: بی‌نا، 1971م)، ص 321.

⁸⁵ به نظر می‌رسد کردهای شاذنجان در مسیر خراسان به بغداد پراکنده و در اصل ایرانی بودند. برای آگاهی بیشتر، نک: البلاذری، ص 389؛ التتوخی، الفرغ بعد الشده (القاهره: مکتبه الخانجی، دارالطباعه المحمدیه، 1955)، ص 329؛ عبدالرحمن ابن‌خلدون، العبر و دیوان المبتدا و الخبر (بیروت: بی‌نا، بی‌تا)، ج 4، ص 591؛ ابن‌اثیر، ج 9، ص 92.

⁸⁶ برای آشنایی با نقش قبایل کرد در اداره حله و سپاه بنی‌مزید، نک: ناجی، ص 103-95.

⁸⁷ ابن‌اثیر، ج 7، ص 157 و 198.

⁸⁸ ابن‌اثیر، ج 5، ص 602 و ج 7، ص 159-158؛ یوسف کرکوش، تاریخ الحله، ج 1 (قم: منشورات الشریف الرضی، 1965)، ص 48-49؛ بنی‌خفاجه به راهزنی و غارتگری خود ادامه دادند. ابن‌جوزی شرح غارتگری ایشان را به سال 558 ق چنین می‌آورد: «و کانت بنوخفاجه فی هذه الايام تأخذ القوافل فی باب الحریبه و کثر العیث فی الاطراف». نک: ابن‌جوزی، ج 18، ص 156.

بیش تر جمعیت حله از شیعیان اثنی عشری بودند؛⁸⁹ زیرا بانیان شهر، حاکمان امامی مذهب بنی مزید بودند. این ویژگی و رونق اقتصادی و توسعه شهری در حله، بستر مناسبی را برای مهاجرت سادات و علویان و نیز خاندان‌های علمی شیعه، و در نتیجه زمینه پیدایش مکتب علمی حله، فراهم کرد. از آن میان می‌توان به این دودمان‌ها اشاره کرد: آل طاووس، آل مطهر، آل نما، آل معیه، آل مُعد، آل وَشَّاح، آل فَخَّار، آل نیل، آل آخرس، آل بطریق، آل معصوم، بنوآعرج و بنوهذلی.⁹⁰ این مهاجرت تا دوره آل جلایر (میانۀ سده هشتم قمری) و ایرانی حله در این دوره ادامه یافت.⁹¹

بزرگترین اقلیت بومی در حله یهودیان بودند.⁹² بنیامین تودولایی سیاح یهودی که بین سال‌های 561 تا 569 ق از عراق دیدن کرده‌است، گزارش مهمی از کثرت خانواده‌های یهودی و کنیسه‌های حله، بابل و برملاحه و اجتماع زائران یهودی و مراسم پرشور آنان بر قبور انبیاء و قدیسان یهود در برملاحه، ارائه می‌دهد.⁹³ مسیحیان حله نیز در نواحی نیل و سورا به سر می‌بردند.⁹⁴

حله از پیدایش تا افول (914 - 419 ق) دوره‌های متفاوتی را تجربه کرد؛ بانیان شهر، حکمرانان امامی مذهب بنی مزید (545 - 403 ق) بودند. این خاندان، در کشاکش قدرت خلفا و سلاطین در عراق نقش ایفا می‌کردند و مأمور سرکوب قبایل بدوی و راهزن عراق بودند.⁹⁵

⁸⁹ برای آشنایی با پراکندگی شیعیان در حله، نک: ناجی، ص 147-149 و نیز حموی، ج 5، 294؛ ابن بطوطه، ج 1، ص 139-138.

⁹⁰ به جز آل مطهر، آل نما، آل بطریق، و بنو هزلی، دیگر خاندان‌ها از سادات و علویان مهاجر به حله بودند. برای آگاهی بیشتر، نک: محمد حاجی تقی، «مکتب حله از منظر تاریخ و جایگاه آن در اندیشه امامیه»، پایان‌نامه دوره دکتری. (گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، 1387)، ص 111-79.

⁹¹ همچون مهاجرت شریف احمد از شرفای مکه و مدینه به حله در اواخر دوره ایلخانی، نک: ابن عنبه، ص 133.

⁹² Salo Wittmayer Baron, *A Social and Religious History of the Jews*, VII, (New York: Columbia University Press, 1952), pp. 99.

سورا، نهر مَلک، بابل و برملاحه از مراکز یهودی در حله بودند. نک: ابن ابی اصیبه، *عیون الابیاء فی طبقات الأطباء*، ج 2 (بیروت: اصدار دار الفکر، 1376 ق - 1956 م)، ص 56.

⁹³ رابی بنیامین تودولایی، سفرنامه، ترجمه مهوش ناطق (تهران: نشر کارنگ، 1380)، ص 108-112. برای آگاهی درباره آزادی یهودیان در برپایی مراسم مذهبی در حله، نک: زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه، جهانگیر میرزا قاجار (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1373 ش)، ص 364-363.

⁹⁴ حموی، ج 5، 90؛ اصفهانی، *خریده القصر*، ج 4، ص 498.

⁹⁵ برای آشنایی درباره این منازعات، نک: ناجی، ص 40-24.

دبیس اول (474-408ق) از این خاندان بود که حله را بنا کرد و چندی در فتنه بساسیری، جانب خلیفه فاطمی مصر، المستنصر بالله (487-420ق)، را گرفت.⁹⁶

مقتدرترین امیر مزیدی، صدقه بن منصور، در توسعه و آبادانی حله، کوشش بسیار کرد و چنان که بیان شد، او را بانی حله دانسته‌اند. شهرت او به عنوان «ملک‌العرب»، لقبی که خلیفه المستظهر (512-487 ق) به او داد، نماد شخصیت برجسته عربی اوست.⁹⁷ بنی مزید به‌رغم طبیعت ستیزه‌جوی‌شان، حله را از خطر تهدید دیگران دور نگه داشتند و امنیت پایدار در آن برقرار کردند.⁹⁸ بخش عمده این امنیت، مرهون موقعیت خاص جغرافیایی شهر است. رود فرات و صحاری پیرامون آن و بطایح (مرداب‌ها) جنوبی، حصار از عوارض طبیعی بر گرد آن فراهم کرده‌اند.

بنی مزید در دفاع از شیعیان فعال بودند⁹⁹ و حله را به یک مرکز ادبی تبدیل کردند که این روند در دوره خلفای عباسی، بین سال‌های 545 تا 656 ق، بیش و کم بردوام ماند. ناصر- خلیفه عباسی - به توسعه و عمران شهر اهتمام ورزید¹⁰⁰ و بزرگان و سادات آن را برکشید که حاصل آن تجمع ثروت و ظهور طبقه دیوانسالار شیعی از این شهر بود.¹⁰¹

هجوم مغولان به ایران در سال 616 ق، موجی از مهاجرت علمای ایرانی به ویژه، دانشمندان مکتب کلامی ری را به حله در پی داشت. از ایشان منتجب‌الدین رازی، ابونصر

⁹⁶ ابن الجوزی، ج 8، ص 209.

⁹⁷ «در تاریخ عرب در کرامت، وفا و بزرگی، بی‌مانند و منزلت پناهگاه خائفین بود.» نک: ابن جوزی، ج 15، ص 76 و 111؛ ابن اثیر از پاکدامنی و شرافت عربی وی با حرارت سخن می‌گوید: ج 6، ص 484؛ عمادالدین ابی‌الفداء اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه فی‌التاریخ، ج 15، تحقیق عبدالله بن الحسن الترمذی (قم: دارهجر، 1998م)، ج 16، ص 201.

⁹⁸ در همه روایت‌های مربوط به منازعات بنی‌مزید، از تعرض به حله خبری نیست؛ برای آگاهی بیشتر، نک: عبدالجبار ناجی، الإماره‌المزیدییه، ص 213-90.

⁹⁹ ابن جوزی، ج 15، ص 120؛ ابن اثیر، ج 5، ص 635 و ج 6، ص 158-159. «صدقه سپاهی را به بغداد گسیل کرد و خانه‌های کسانی را که آن علوی را کشته بودند ویران کرد و مردمان را جز سپاهیان و سادات سرتراشید. گروهی را کشت و گروهی را تبعید نمود تا فتنه بخوابد.» ابن اثیر، ج 6، ص 319؛ ابن جوزی، ج 16، ص 282. برای آگاهی بیشتر درباره اقدامات مشابه دیگر امیران بنی‌مزید، نک: ابن جوزی، ج 15، ص 120؛ ابن اثیر، ج 6، ص 159-158.

¹⁰⁰ ناصر- خلیفه عباسی - را منسوب به امامیه دانسته‌اند. نک: محمد بن علی بن طباطبا ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه (ایران: منشورات شریف رضی، 1414 ق)، ص 322. برای اقدامات ناصر در این شهر، نک: ابن جبیر، ص 189.

¹⁰¹ امارت حج را به حسام‌الدین ابن فراس حلّی جاوانی، نظارت حله را به ابی‌الفرج بن حداد حلّی، قاضی‌القضاتی شرق و غرب را به ابوالحسن علی بن سلیمان حلّی و صدارت و نقابت بلاد فراتیه را به جلال‌الدین ابی‌القاسم بن زکی از خاندان‌های سادات حله داد. برای آگاهی بیشتر، نک: ابن اثیر، ج 7، ص 534؛ ابن عنبه، ص 149.

حسن بن فضل طبرسی، شاذان بن جبرئیل قمی، و ابن شهرآشوب، به حله آمدند و دانش فقهی - کلامی خود را با تربیت شاگردان حلی به این حوزه منتقل کردند.¹⁰² در این فضا مدرسه فقهی حله نضج یافت و شکوفا شد.¹⁰³

حله با تدابیر رجال شهر و حمایت خواجه نصیرالدین طوسی، از یورش مغولان (656 ق) در امان ماند¹⁰⁴ و از آنجا که بسیاری از شهرها ویران شده بودند، حله با پیشینه تاریخی و توان اقتصادی و تجاری که داشت، به مرکز اقتصادی عراق تبدیل شد.¹⁰⁵ تجمع این شرایط مطلوب در حله، سبب توسعه روزافزون شهر در ابعاد سیاسی، فرهنگی و علمی شد. از این رو، گروهی از دیوانسالاران شیعی حلی که در دوره ناصر عباسی پدید آمده بودند، در این دوره با توجه به ماهیت ضد خلافتی ایلخانان در قدرت مشارکت کردند. با مشارکت بزرگان شهر در قدرت،¹⁰⁶ مدرسه حله یکی از مهم‌ترین دوره‌های بالندگی خود را، به عنوان نهاد آموزشی شیعی، از این زمان تجربه کرد. در این زمان تحت ارشادات دانشمند برجسته مدرسه حله - علامه حلی (726 - 648 ق) - الجایتو (حکومت 716 - 703 ق) آیین تشیع را پذیرفت و آن را دین رسمی ممالک ایلخانی اعلان کرد.¹⁰⁷

در دوره جلایریان (835 - 736 ق) سلطان احمد جلایری حله را به واسطه موقعیت ممتاز طبیعی در مواجهه با سپاه تیمور گورکان، کرسی عمارت خود قرار داد. از این رو، در تهاجم سال‌های 795، 803 و 804 قمری صدمه‌های بسیار خورد که حاصل آن افول مدرسه حله و به تبع آن شهر حله بود.¹⁰⁸ حله در فترت ترکمانی (914 - 814 ق) از فقدان قدرت مرکزی،

¹⁰² برای مشاهده گزارش مفصل این مهاجرت‌ها و حلیونی که شاگردی ایشان کردند، نک: حاجی تقی، ص 319-313.

¹⁰³ برای آگاهی درباره طیف‌های مختلف علمای امامی حله در دوره بنی‌مزید، نک: ناجی، ص 173-171.

¹⁰⁴ در این باره، نک: اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ترجمه سید علی قرائی (قم): کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی

نجفی، (1371)، ص 31.

¹⁰⁵ ابن فوطی، الحوادث الجامعة، ص 361 و 481.

¹⁰⁶ مجدالدین بن طاووس نقابت بلاد فراتیه، رضی‌الدین بن طاووس نقابت عامه عراق، ابن علقمی در مقام خود تثبیت

شد. محمد بن محفوظ بن وشاح حلی منصب قضاوت یافت. نک: ابن عنبه، ص 170؛ کمال الدین ابوالفضائل عبدالرزاق بن احمد ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الانقلاب، ج 4 (تهران: موسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، 1614 ق)، ص 216؛ ابن فوطی، الحوادث الجامعة، ص 381 و 485.

¹⁰⁷ عبدالله بن لطف الله الخوافی (حافظ ابرو)، ذیل جامع التواریخ رشیدی، با تعلیقات خان‌بابا بیانی (تهران: شرکت

تضامنی علمی، 1317 ش)، ص 52؛ ابن بطوطه، ج 2، ص 38-37.

¹⁰⁸ احمدین محمد دمشقی (ابن عربشاه)، زندگی شگفت‌آور تیمور (ترجمه عجائب المقذور فی اخبار تیمور)، ترجمه

محمدعلی نجاتی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365)، ص 68؛ احمدین علی العسقلانی (ابن حجر)، انباء العمر بانباء

العمر، ج 2، تحت مراقبه محمد عبدالعمید خان (بیروت: دارالکتب العلمی، بیروت 1406 هـ - 1986 م)، ص 211؛ ج 3، ص 157؛

ج 4، ص 242.

منازعات امرا و بی‌ثباتی و ناامنی آسیب بسیار دید.¹⁰⁹ آخرین تکاپوی مدرسه حله در فضای جدید، زایش اندیشه مشعشی و شکل‌گیری دولت مشعشیان توسط یکی از شاگردان همین مدرسه بود.¹¹⁰

نتیجه‌گیری

شهر حله، شهر بزرگ مستحده در سواد عراق، را امیران امامی مذهب بنی‌مزید در فرایندی تدریجی بنا نهادند. از آنان دبیس اول حله را در محلی آباد به نام جامعین (در جامع جدید) در غرب رود سورا و در نیمه اول سده پنجم قمری بنیان نهاد. حله در آغاز خیمه‌های عربی به هم پیوسته بود، اما در دهه 440 قمری با توسعه شهر حله، نام جامعین در منابع ناپدید شد و به جای آن مکرر از حله بنی‌مزید نقل می‌شود. به نظر می‌رسد گزارش مشهور بنای حله به سال 495 قمری ناظر بر، توسعه و عمران حله در غالب شهری بزرگ توسط صدقه بن منصور است. موقعیت سوق‌الجیشی مناسب حله باعث رونق تجارت و صنعت در این شهر شد. به‌علاوه آن که آب و هوای معتدل، خاک حاصلخیز، آب فراوان و قرار گرفتن در مسیر راه‌های مهم تجاری، حله را به یکی از مراکز تجمع ثروت در عراق تبدیل کرد. این شرایط جغرافیایی به همراه امنیت پایدار در عصر عباسی و به ویژه عصر ایلخانان و نیز امیران شیعه فرهنگ دوست این شهر، مهاجرت گسترده خاندان‌های علمی شیعه و سادات و علویان را به حله در پی داشت. توجه ویژه ایلخانان به مدرسه حله و حضور نمایندگان و اندیشمندان این مدرسه در دربار ایلخانان، شکوفایی آن را در پی داشت. از دیگر سو، اندیشمندان برخاسته از این مدرسه نقش به‌سزایی در گسترش پهنه جغرافیایی تشیع و حوزه اندیشه شیعی در ایران در سده‌های هفتم و هشتم، ایفا کردند.

کتابنامه

ابن ابی اصیبه، احمد. *عیون الایباء فی طبقات الأطباء*. ج 2. بیروت: اصدار دار الفکر، 1376ق / 1956م.
ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام شیبانی. *الکامل فی التاریخ*. ج 6. تحقیق مکتب التراث. بیروت: موسسه التاریخ العربی، 1414ق / 1994م.

¹⁰⁹ برای آگاهی بیشتر، نک: البغدادی، ص 134-144 و 244-282 و 331-391.

¹¹⁰ برای آگاهی کلی در این باره، نک: محمد علی رنجبر، *مشعشیان: ماهیت فکری - اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی* (تهران: آگه، 1382).

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله الطنجي. الرحله المسماه تحفه النظر في غرائب الامصار و عجائب الاسفار. ج2. حقه عبدالهادي التازي. مغرب: مطبوعات إكاديمية المملكة المغربية، 1417ق.
- ابن جبير، محمد بن احمد. سفرنامه ابن جبير. ترجمه پرويز اتابكي. مشهد: آستان قدس رضوي، 1370.
- ابن الجوزي، شمس الدين ابي المظفر يوسف بن قراوغلي. مرآه الزمان في تاريخ الاعيان. ج8. أنقره: مطبعه الجمعيه التاريخيه التركيّه، بي تا.
- ابن الجوزي، عبدالرحمن. المنتظم في تاريخ امم و الملوك. ج17. تحقيق عبدالقادر عطا. بيروت: دارالكتب العلميه، 1992م.
- ابن حجر، احمد بن علي العسقلاني. انباء الغمر بابناء العمر. ج2. تحت مراقبه محمد عبدالعميدخان. بيروت: دارالكتب العلم، بيروت 1406هـ - 1986م.
- ابن حوقل نصيبى، ابي القاسم. صورہ الارض. ليدن: مطبعه بريل، 1938م.
- ابن خردادبه، عبيدالله بن عبدالله. المسالك والممالك. بيروت: مطبعه داراحياء التراث العربى، 1988 م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن. العبر و ديوان المبتدا و الخبر. بيروت: بي تا، بي تا.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. وفيات الاعيان و ابناء الزمان. ج1. قم: منشورات الشريف الرضى، 1364.
- ابن سرايون، سهراب. عجائب الاقاليم السبعه الى نهايه العماره. تصحيح هاسن فون مزيك. قنيا: بمطبعه أدولف هولز هوزن، 1347ق.
- ابن طقطقى، محمد بن علي بن طباطبا. الفخرى في الآداب السلطانيه و الدول الاسلاميه. ايران: منشورات شريف رضى، 1414 ق.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد دمشقى. زندگى شگفت آور تيمور (ترجمه عجائب المقدور فى اخبار تيمور). ترجمه محمدعلى نجاتى. تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، 1365.
- ابن العماد، عبدالحى بن احمد الحنبلى. شذرات الذهب فى اخبار من ذهب. ج6. حقه محمود الأرنؤوط. دمشق: دار ابن كثير، 1411ق / 1991م.
- ابن العمرانى محمد بن علي. الأنباء فى تاريخ الخلفاء. تحقيق قاسم السامرائى. قاهره: دار الآفاق العربيه، 1421ق / 2001م.
- ابن عنبه، احمد بن علي. عمدہ الطالب فى انساب آل ابي طالب. تحقيق السيد مهدي الرجائى. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، 1427ق.

- ابن فوطى، كمال الدين ابوالفضائل عبدالرزاق بن احمد. *الحوادث الجامعه فى المائه السابعه*. حققه بشار عواد معروف. بيروت: دارالغرب اسلامى، 1997 م.
- _____ . *مجمع الآداب فى معجم الالقباب*. تهران: موسوعه الطباعه و النشر وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى، 1614 ق.
- ابن كثير، عمادالدين ابى الفداء اسماعيل. *البدايه و النهايه فى التاريخ*. ج 15. تحقيق عبدالله بن الحسن التركى. قم: دارهجر، 1998 م.
- ابن المطهر، على بن يوسف. *العدد القويه لدفع المخاوف اليوميه*. تحقيق السيد محمد الرجاى. قم: انتشارات سيد الشهداء، 1408 ق.
- ابن نما الحلى، هبهالله. *المناقب المزيديه فى اخبار الملوك الاسديه*. ج 1. تحقيق محمد عبدالقادر خريسات - صالح موسى درادكه. اردن: مكتبه الرساله الحديثه، 1984 م.
- اصبهانى، عمادالدين الكاتب. *خريده القصر و جريده العصر*. تحقيق محمد بهجه الاثرى. عراق: مطبعه المجمع العلمى، 1964 م.
- الاصفهانى، ابوالفرج. *الاجانى*. ج 11. قاهره: دارالكتب 1927 م.
- الاصفهانى، محمد بن محمد بن حامد. *تاريخ دوله آل سلجوق*. اختصار الفتح بن على بن محمد البندارى. بيروت: دار الافاق الجديده، 1400 ق / 1980 م.
- الاصطخرى، ابراهيم بن محمد. *مسالك و الممالك*. ليدن: مطبعه بريل، 1937 م.
- الايوبى، ياسين. *صفىالدين الحلى*. بيروت: دارالكتب اللبنانى، 1971 م.
- البغدادى، عبدالؤمن بن عبدالحق. *مراصد الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع*. ج 1. تحقيق على محمد الجاوى. القاهره: منشورات دار احياء الكتب العربيه، 1954 م.
- البلاذرى، احمد بن يحيى. *فتوح البلدان*. تحقيق عبدالله انيس الطباع. بيروت: موسسه المعارف للطباعه، 1987 م.
- تبريزى، محمدحسين بن خلف. *برهان قاطع*. ج 1. به اهتمام محمد معين. تهران: انتشارات اميركبير 1361.
- التنوخى، ابوعلى محسن بن ابى الفهم. *جامع التواريخ المسمى نشوار المحاضره و اخبار المذاكره*. ج 2. تحقيق عيود الشالجى. بى جا: بى نا، 1971 م.
- _____ . *الفرج بعد الشده*. القاهره: مكتبه الخانجى دارالطباعه المحمديه، 1955 م.

- تودولایی، رابی بنیامین. سفرنامه. ترجمه مهوش ناطق. تهران: نشر کارنگ، 1380.
- حاجی تقی، محمد. «مکتب حله از منظر تاریخ و جایگاه آن در اندیشه امامیه». پایان‌نامه دکتری رشته تاریخ. دانشگاه شهید بهشتی، 1387.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری، 1360.
- الحکیم، حسن عیسی علی. کتاب المنتظم لابن الجوزی. بی‌جا: عالم الکتب، 1405ق / 1985م.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله. المشترك وضعاً و المفترق صقلاً. حوتنجن: نشره وستنفلد. 1846م.
- _____ . معجم البلدان. ج 2. تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی. بیروت: دارالکتب العلمیه، 1410ق.
- _____ . معجم الادباء. ج 17. بیروت: دارالفکر، 1400ق / 1980م.
- الخطیب، صباح محمود محمد نزیه. مدینه الحله الکبری. بغداد: مکتبه المنار، 1974م.
- رضا، عنایت‌الله. «ابن سراویون». دایره المعارف بزرگ اسلامی. ج 3. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1374.
- رنجبر، محمد علی. مشعشعیان: ماهیت فکری - اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی. تهران: آگه، 1382.
- الروذراوری، محمد بن الحسین. ذیل کتاب تجارب الامم. تصحیح ه. ف. آمد روز. قاهره: دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- الزیبیدی الحسینی، محمد مرتضی. تاج العروس فی جواهر القاموس. تحقیق عبدالکریم الغرابوی. دمشق: مجمع اللغة العربیه، 1965م.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد. الانساب. ج 1. صححه و علق علیه عبدالرحمن بن یحیی المعلمی. حیدرآباد: دارالفکر، 1962م.
- شیبانی، علی بن ابی الکرام. اللباب فی تهذیب الانساب. ج 3. بیروت: دارصادر، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک). ج 5 و 7. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: روائع التراث العربی، 1966م.
- طهرانی، آقا بزرگ. طبقات اعلام الشیعه. ج 4. تحقیق علینقی منزوی. قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد. العین. ج 1. تحقیق مهدی المخزومی. قم: انتشارات اسوه، 1414ق.
- القرمانی دمشقی، احمد بن یوسف. اخبار الدول و آثار الاول. بغداد: مطبعه عباس التبریزی، 1282ق.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار. تهران: امیرکبیر، 1373.

کتاب مقدس: سفر تکوین 9: 11.

کربل، عبدالله رزوقی. التباين المکانی لكفائه أنظمه الصرف فی محافظه بابل. بغداد: كلية الآداب جامعه، 2001م.

کرکوش، یوسف. تاریخ الحله. ج 1. قم: منشورات الشریف الرضی، 1965م.

کلبرگ، اتان. کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او. ترجمه سید علی قرائی. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، 1371ش.

مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری، 1336.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. ج 3. تصحیحها شارل پلا. بیروت: منشورات الجامعه اللبنائیة، 1970م.

المقدسی، شمس الدین ابی عبدالله محمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. بیروت: دارصادر، 1956م.

ناجی، عبدالجبار. الاماره المزیديه. بصره: دار الطباعة الحديث، 1970م.

الهمدانی، محمد بن عبدالملک. تکملة تاریخ الطبری. تحقیق البرت یوسف کنعان. ج 1. بیروت: المطبعه الكاثولیکیه، 1961م.

اليعقوبی، احمد بن واضح. البلدان. نجف: المطبعه الحیدریه، 1377.

Baron, Salo Wittmayer. *A Social and Religious History of the Jews*. Vol. VII. New York: Columbia University Press, 1952.

Bartholomae, Christian. *Altiranisches Wörter-buch*. Strass-burg: Trübner, 1904.

Lassner, Jacob. "AL-Hilla." *The Encyclopedia of Islam*. III. London: Luzac & Co, 1986. pp. 389- 390.

Makdisi, G. "Notes on Hilla and the Mazyadids in Medieval Islam." in *Journal of the American Oriental Society*. Vol.74, No.4. Oct.-Dec. 1954. pp. 249-262.

